

دکتر گری یتس، ارمیا، درس ۱۵، ارمیا ۱۱-۲۰، اعترافات، بخش ۲، تأثر خدا

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

دکتر گری یتس در حال تدریس کتاب ارمیا است. این جلسه ۱۵، اعترافات ارمیا، بخش ۲، تأثر خدا است.

جلسه فعلی ما، دومین نگاه به اعترافات ارمیا در ارمیا ۱۱ تا ۲۰ است.

کاری که می‌خواهم در این درس انجام دهم، این است که در درس قبلی بررسی کردیم که چگونه این اعترافات بیانگر رابطه شخصی ارمیا با خداست، اما چیزی که می‌خواهم در این جلسه ببینم این است که این اعترافات در واقع پیامی برای اسرائیل و مردم یهودا در مورد عهد شکسته است. و بنابراین، به یک معنا دعاهای ارمیا به همان اندازه که خطبه‌های او را بیان می‌کند، به بیان آنچه که آنها از سر می‌گذرانند و عهد شکسته با خدا تبدیل می‌شود. بنابراین ما باید این اعترافات یا این مرثیه‌ها را در چارچوب عهد شکسته بین خدا و اسرائیل که در پس‌زمینه ارمیا ۱۱ تا ۲۰ است، درک کنیم. به یاد داشته باشید، این بخش با خطبه‌ای در ارمیا فصل ۱۱ آغاز می‌شود که در آن خداوند اساساً یهودا را به بی‌وفایی در عهد متهم می‌کند و به آنها یادآوری می‌کند که او در حال حاضر و همچنان در حال وارد کردن لعنت‌های عهد علیه آنهاست.

خداوند در این خطبه خاص، ارمیا فصل ۱۱، آیه ۱۰، می‌گوید که آنها به دنبال خدایان دیگر رفته‌اند تا آنها را عبادت کنند. خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی را که با پدرانشان بسته بودم، شکسته‌اند. این اتهام است.

آنها عهد را شکسته‌اند. آنها گناهکارند. بنابراین، اعلام داوری فرا رسیده است.

خداوند متعال چنین می‌فرماید: «اینک من بلایی بر سرشان می‌آورم که نتوانند از آن فرار کنند. اگرچه نزد من فریاد برآورند، به فریادشان گوش نخواهم داد. آنگاه شهرهای یهودا و ساکنان اورشلیم بیرون رفته، به خدایانی «که برایشان قربانی کرده‌اند، فریاد برخوانند آورد، اما آنها نمی‌توانند ایشان را در زمان سختی نجات دهند».

زیرا خدایان تو به تعداد شهرهایت، ای یهودا، و به تعداد کوچه‌های اورشلیم شده‌اند، و من به تو گوش نخواهم داد. به تو گوش نخواهم داد. به تو گوش نخواهم داد.

من به حرف شما گوش نخواهم داد. ارمیا فصل ۷، آیه ۱۶، شما نباید برای این افراد دعا کنید زیرا من قبلاً تصمیم گرفته‌ام که آنها را داوری کنم. دعاهای شما هیچ تغییری ایجاد نخواهد کرد.

شفاعت شما کمکی به آنها نخواهد کرد. این یک چیز تکان دهنده است زیرا شفاعت یکی از وظایف اصلی یک پیامبر بود. حال، در صورتی که ارمیا این را نشنیده باشد، خداوند در فصل ۱۱، آیه ۱۴، پس از خطبه‌ای در مورد عهد شکسته و لعنت‌های عهد، بنابراین برای این افراد دعا نکنید و از طرف آنها دعا نکنید، زیرا وقتی در زمان سختی خود مرا صدا می‌زنند، گوش نخواهم داد.

من به دعاهای شما برای آنها گوش نخواهم داد. من به دعاهای آنها گوش نخواهم داد. اگر آنها کمک می‌خواهند، اگر می‌خواهند کسی آنها را نجات دهد، پس باید به خدایانی که به آنها اعتماد کرده‌اند و برایشان قربانگاه ساخته‌اند، فریاد بزنند.

ارمیا فصل ۱۴، آیه ۱۱، خداوند به من گفته است: برای خیر و صلاح این قوم دعا نکن. اگرچه روزه بگیرند، فریادشان را نخواهم شنید. اگرچه قربانی‌های سوختنی و هدایای غله تقدیم کنند، آنها را نخواهم پذیرفت، بلکه آنها را با شمشیر، قحطی و وبا هلاک خواهم کرد.

ارمیا، دعاها و شفاعت تو آنها را از لعنت‌های عهد رهایی نخواهد بخشید. آنها را از نابودی با شمشیر قحطی و طاعون باز نخواهد داشت. و بنابراین، در سه مورد مختلف، خداوند می‌گوید که شما نباید برای این مردم دعا کنید.

و بنابراین، دعا‌های ارمیا در ارمیا ۱۱ تا ۲۰ بازتابی از آن عهد شکسته است. این فقط یک رابطه شکسته بین خدا و یهودا نیست. چیزی در مورد خود دعا و شفاعت نبوی شکسته شده است.

حال، این موضوع با توجه به این واقعیت که همانطور که قبلاً اشاره کردیم، دعا برای مردم و شفاعت برای مردم، به ویژه در زمان ارتداد یا گناه، نقش بسیار مهمی بود که خداوند به پیامبران داده بود، بسیار مهم است. به مثال موسی برمی‌گردیم. پس از پرستش گوساله طلایی، پس از اینکه مردم به پاسخ جاسوسان گوش دادند، اول از همه، در خروج ۳۲، اعداد ۱۴، خداوند می‌گوید که آماده است تا مردم را نابود کند.

و موسی نزد او می‌آید و وعده‌های عهدی را که داده بود به او یادآوری می‌کند. مصری‌ها چطور؟ آبروی تو چطور؟ وقتی بشنوند که تو مردمی را که در مصر از بردگی نجات داده و آزاد کرده بودی، نابود کرده‌ای، چه فکری خواهند کرد؟ و در آنجا آمده است که خداوند نظر خود را تغییر داد. در کتاب سموئیل، در زمانی که اسرائیل درخواست پادشاه کرد، مردم با این کار به نوعی خدا را رد کردند.

خداوند به آنها قول داده بود که پادشاهی برایشان تعیین کند، اما این پادشاهی طبق شرایط و به روش او خواهد بود. آنها علیه خداوند گناه کرده بودند. و در پایان زندگی سموئیل، همانطور که او آنها را به مسئولیت‌هایشان برای حفظ عهد فرا می‌خواند، به عنوان یک پیامبر برای آنها شفاعت می‌کند.

و به یک معنا، او داوری خدا را بر قوم به خاطر گناهی که با درخواست پادشاه مرتکب شده بودند برمی‌گرداند. و بنابراین، این اتفاقی است که نزدیک به پایان خدمت عمومی سموئیل به قوم می‌افتد. آنها برای این گردهمایی دور هم جمع شده‌اند و خداوند در زمان برداشت محصول، زمانی که معمولاً انتظار باران نمی‌رود، رعد و برق می‌فرستد.

مردم این پیام را دریافت کردند که خدا پیامی برایشان می‌فرستد مبنی بر اینکه از آنها ناراضی است. بنابراین گفته می‌شود که سموئیل از خداوند درخواست کمک کرد و خداوند آن روز رعد و برق و باران فرستاد و همه مردم از خداوند و سموئیل بسیار ترسیدند. بنابراین، او دعا کرد و خدا رعد و برق و باران را فرستاد.

اما سپس مردم این را در آیه ۱۹ به سموئیل خواهند گفت. همه مردم به سموئیل گفتند: «برای بندگانت نزد خداوند، خدای تو، دعا کن تا نمیریم، زیرا ما این شرارت را به همه گناهان خود افزوده‌ایم که برای خود پادشاهی می‌خواهیم.» آنها متوجه شدند که خدا خشمگین است.

آنها به طور بالقوه می‌توانند بپایند زیرا خدا آنها را به کام مرگ می‌فرستد. لطفاً خشم خدا را از خود دور کنید. در آیه 20، سموئیل به مردم گفت: نترسید.

تو هنوز تمام این بدی‌ها را مرتکب شده‌ای. از پیروی خداوند روی مگردان، بلکه با تمام وجود به خداوند خدمت کن. از چیزهای پوچ که سودی نمی‌رسانند و نجات نمی‌دهند، زیرا پوچ هستند، روی مگردان.

زیرا خداوند قوم خود را به خاطر همانام بزرگ خود رها نخواهد کرد، زیرا خداوند از اینکه شما را قومی برای خود بسازد، خشنود است. علاوه بر این، و این آیه مهم در اینجا است، در مورد من، حاشا از من که با ترک دعا برای شما، در برابر خداوند گناه کنم. بنابراین، در این موقعیت خاص، شفاعت سموئیل بود که قوم را هنگامی که با درخواست پادشاه گناه کردند، نجات داد.

و سموئیل می‌گوید، در نقش مداوم من، در روزهای پایانی خدمتم که همچنان پیامبر هستم، هرگز چنین نخواهد شد که با دست کشیدن از دعا برای شما گناه کنم. برای یک پیامبر دعا نکردن برای مردم، بزرگترین گناه است. بنابراین، به یک معنا، عجیب است که خدا نزد ارمیا می‌آید و می‌گوید، ببین، نقش نبوی خود را انجام نده.

برای این قوم شفاعت نکن. دقیقاً برعکس چیزی که در مورد موسی و سموئیل می‌بینیم. و با نگاه به آن عبارت که خداوند نظرش را عوض کرد، واقعاً معتقدم که اگر موسی دعا نکند، خدا قوم را نابود می‌کند.

این صرفاً یک استعاره نیست. این صرفاً به این معنی نیست که، خب، خدا از همان ابتدا می‌دانست چه کاری قرار است انجام دهد، بنابراین فقط سعی دارد به موسی درسی بدهد. شفاعت موسی عملاً مسیری را که خدا قرار است در پیش بگیرد تغییر می‌دهد.

و بنابراین، به یک معنا، آیا این یک استعاره است؟ بله، به یک معنا همینطور است. خدا نظرش را مثل ما تغییر نمی‌دهد. من از روی هوس، به جای برگزین، به مک‌دونالد می‌روم.

خدا نظرش را به این معنا تغییر نمی‌دهد که درک یا دانش محدودی از آنچه در آینده اتفاق می‌افتد، داشته باشد، همانطور که خدا باوری آزاد آموخته است. اما فراتر از یک استعاره ساده، می‌گوید که یکی از جنبه‌های واقعی ذات خدا در عهد عتیق این است که او پذیرای دعا‌های پیامبرانش بود و مسیر اعمال خود را یا بر اساس نحوه دعا کردن پیامبر یا نحوه واکنش مردم تغییر می‌داد. این یک چیز واقعی است.

خدا وارد روابط واقعی بده بستان با مردم می‌شود. و به یک معنا، تقریباً باید درک کنیم که بله، خدایی در کتاب مقدس وجود دارد که ابدی و خارج از زمان است و همه چیز را می‌داند، اما خدایی نیز وجود دارد که به زمان می‌آید، با مردم تعامل می‌کند، در تاریخ واقعی و در روابط واقعی بده بستان با آنها سر و کار دارد. و بنابراین، دعا‌های پیامبران خدا در نهایت، گاهی اوقات، جهت اعمال خدا را تغییر داده است.

حال، در کتاب مقدس بخش‌هایی مانند اول سموئیل ۱۵ یا اعداد ۲۳ وجود دارد که می‌گویند خدا نظرش را تغییر نمی‌دهد. با این بخش‌هایی که می‌گویند مواقعی وجود دارد که خدا نظرش را تغییر می‌دهد، چه کنیم؟ پاسخ این است که بستگی به شرایط دارد. مواقعی وجود دارد که خدا سوگند یاد کرده است، وقتی خدا عهدی بسته است که از آن بر نمی‌گردد، یا خدا حکمی صادر کرده است که می‌گوید غیرقابل تغییر است. در آن مواقع، خداوند نظرش را تغییر نمی‌دهد.

یکی از آن مواقع زمانی اتفاق افتاد که خدا شائول را از پادشاهی رد کرد. و سموئیل، با این حال، با درک اینکه خداوند گاهی اوقات نظرش را تغییر می‌دهد، تمام شب دعا می‌کند. اگر خدا به سادگی تغییرناپذیر است و هرگز نظرش را تغییر نمی‌دهد، واقعاً دلیلی برای انجام این کار وجود ندارد.

اما وقتی خداوند به او برمی‌گردد و می‌گوید، در این مورد خاص، وقتی خداوند حکمی غیرقابل تغییر صادر کرده است، وقتی خداوند سوگند یاد کرده است، او نظر خود را تغییر نمی‌دهد. اما در مواقع دیگر، مانند وضعیت موسی در خروج ۳۲، یا مانند موسی، دوباره با بنی‌اسرائیل در اعداد فصل ۱۴، خداوند آماده است تا

مسیر خود را بر اساس نحوه واکنش مردم به او تغییر دهد. و شفاعت نبوی اغلب داوری خدا را از مردم اسرائیل و یهودا دور می‌کند.

ما نمونه دیگری از شفاعت نبوی قدرتمند و مؤثر را در عاموس فصل ۷، آیات ۱ تا ۶ داریم. عاموس رویایی از هجوم ملخ‌ها می‌بیند که به سرزمین اسرائیل حمله می‌کنند. اثرات مخربی را که این نوع اتفاقات می‌توانند داشته باشند به یاد داشته باشید. این هجوم ملخ‌ها تقریباً به طور کامل سرزمین اسرائیل را می‌بلعد و نابود می‌کند.

وقتی عاموس این را می‌بیند، می‌گوید که به درگاه خداوند فریاد زده و گفته است: «آه، ای خداوند، اسرائیل بسیار کوچک است. آنها هرگز نمی‌توانند از این [وضعیت] جان سالم به در ببرند.» او به درگاه خدا می‌آید، از او طلب رحمت می‌کند و به او انگیزه می‌دهد تا دعایش را مستجاب کند.

و دوباره آن چیز شگفت‌انگیز، همان چیزی که در مورد موسی می‌بینیم، خدا منصرف شد، خدا، او نظرش را عوض کرد. او داوری را نیاورد. سپس عاموس رؤیای آتشی را می‌بیند که سرزمین را در بر می‌گیرد.

و عاموس، همان دعا، همان التماس به درگاه خدا، پروردگارا، آه پروردگارا، اسرائیل بسیار کوچک است. آنها نمی‌توانند در برابر چنین داوری‌ای مقاومت کنند. این آتشی که قرار است سرزمین را در بر بگیرد و آن را بسوزاند.

خدا نظرش را عوض می‌کند و دعا را نمی‌فرستد. بنابراین، اینکه خدا به ارمیا می‌گوید برای این مردم دعا نکن، برایشان شفاعت نکن، به این معنی است که این یک حکم داوری قابل تغییر نیست. ما شاهد پایان یافتن [این ماجرا] در ابتدای ارمیا ۱-۲۵، فراخوان‌های مکرر برای بازگشت مردم و فرصت انجام این کار بوده‌ایم.

سپس در فصل‌های ۱۷ و ۱۱ تا ۲۰، تنها سه فراخوان برای بازگشت وجود دارد. سپس، در فصل‌های ۲۱ تا ۲۵، این فراخوان‌ها اساساً ناپدید می‌شوند. فرصت توبه از بین می‌رود،

و بخشی از آن دوباره در این واقعیت منعکس می‌شود که خدا به ارمیا می‌گوید، وقت خود را برای دعا کردن برای این مردم تلف نکن. ما از نقطه‌ای که من مایل به پاسخ دادن به آن باشم، گذشته‌ایم. حال، با نگاهی به تاریخ گذشته که همین الان در مورد آن صحبت کردیم، شفاعت موسی و سموئیل، آنها نمونه‌های اصلی شفاعت‌کنندگان نبوی هستند که مردم را نجات دادند.

خداوند این را در فصل ۱۵، آیات ۱ و ۲ به ارمیا می‌گوید، و اکنون فکر می‌کنم این آیات با توجه به آنچه گفتیم، بیشتر قابل درک هستند. خداوند به من گفت، اگرچه موسی و سموئیل در مقابل من ایستاده بودند اما دلم به سوی این قوم نمی‌رفت. آنها را از نظر من دور کن و بگذار بروند، و وقتی از تو پرسند کجا برویم، به آنها بگو، خداوند چنین می‌گوید: آنان که سزاوار طاعون هستند، به طاعون، آنان که سزاوار شمشیر هستند، به شمشیر، آنان که سزاوار قحطی هستند، به قحطی، و آنان که به اسارت می‌روند، به اسارت.

ببینید، اگر موسی و سموئیل در صحنه حاضر می‌شدند و اگر شفاعت می‌کردند، من گوش نمی‌دادم. بنابراین می‌توانیم به خدمت ارمیا نگاه کنیم و بگوییم، خب، ارمیا نوعی پیامبر فرعی است زیرا در گذشته اسرائیل پیامبران بزرگی داشتیم که با خدا ارتباط داشتند و خدا وقتی مردم مرتکب گناه جدی می‌شدند به آنها پاسخ می‌داد و خداوند آنها را می‌بخشید و خداوند از فرستادن عذاب منصرف می‌شد. مشکل، استعداد ارمیا به عنوان یک پیامبر نیست.

مشکل این نیست که ارمیا به اندازه موسی و سموئیل با خدا صمیمی نیست. خداوند می‌گوید، ببینید، حتی اگر موسی و سموئیل امروز بودند، نمی‌توانستند برای این مردم شفاعت کنند. فرصت‌های توبه از بین رفته است.

و خدا اکنون می‌گوید، زمان شفاعت، زمان دعا برای مردم، تمام شده است، زیرا خدا آماده است تا آنها را نابدود کند. و بنابراین، در یک سطح، می‌بینیم که خدا به پیامبر می‌گوید که برای اسرائیل دعا نکند. و سپس، در سطح دیگر، در همان زمینه و در همان سوره، پیامبر را داریم که به خدا دعا می‌کند.

اعترافات و مرثیه‌های ارمیا نشان می‌دهد که او دیگر برای قوم اسرائیل شفاعت نمی‌کند. و بنابراین، ارمیا به جای دعا برای رهایی آنها از خدا، از خدا دعا می‌کند که دشمنانش را مانند گوسفندانی که برای ذبح فرستاده می‌شوند، قتل عام کند، زیرا آنها شورشیان عهد هستند که به خدا گوش نداده‌اند. آنها مشیت خود را به صورت خدا تکان داده‌اند.

آنها از خدا و رسول خدا سرپیچی کرده‌اند. مسئله صرفاً این نیست که با ارمیا بدرفتاری کرده‌اند.

آنها کلام خدا را رد کرده‌اند. و بر اساس عهد، آنها سزاوار این داوری هستند. و بنابراین، نقش یک پیامبر در روزگار موسی، سموئیل، این بود که شفاعت کند تا خدا از فرستادن داوری منصرف شود.

نفرین‌ها نشان می‌دهند که اکنون نقش پیامبر، به نوعی، دعا کردن علیه مردم است. و بنابراین، نقض عهد حذف شفاعت نبوی، در این اعترافات منعکس شده است، جایی که به جای دعاهای بزرگ مانند موسی و سموئیل که برای نجات مردم از خدا دعا می‌کردند، ارمیا، در شرایط سختی که در آن زندگی می‌کند، در واقع از خدا دعا می‌کند تا مردم را داوری کند. اندرو شید می‌گوید که ارمیا، به نوعی، به عنوان واسطه‌ای بین خدا و اسرائیل عمل می‌کند.

او نمایانگر خشم و غضب خدا نسبت به قوم اسرائیل است، و نمایانگر درد و گناه اسرائیل نسبت به خداست. و شید می‌گوید، قرار گرفتن بین خدا و انسان در این موقعیت، جای دردناکی است. بنابراین اعترافات و مرثیه‌های ارمیا، منعکس‌کننده‌ی فروپاشی شفاعت نبوی است.

در سطحی دیگر، دعاهای ارمیا، شفاعت ارمیا، راهی برای انعکاس خود از طریق شخص ارمیا است تا جایی که ارمیا به نمونه‌ای زنده از خدا برای مردم تبدیل می‌شود. همانطور که ارمیا دعا می‌کند و قلب و درد و اندوه و رنج خود را بیرون می‌ریزد، در یک سطح، او نمایانگر انسانی مبارز با تمام نقاط ضعف و کاستی‌هایش است، کسی که من قطعاً می‌توانم به عنوان یک خادم خدا با او ارتباط برقرار کنم. اما در سطح دیگر، او نماینده خدا برای اسرائیل است.

و درد موجود در این دعاها، به نوعی، غم و اندوه خدا بر گناهان قوم اسرائیل است. و این فقط در اعترافات نیست. این ایده از درد خدا، رنج پیامبر، و روشی که ارمیا... و ارمیا فقط یک فرد حساس نیست که باید بر برخی از این موارد غلبه کند.

او کسی نیست که نیاز به روان‌درمانی یا چیزی شبیه به آن داشته باشد. به یک معنا، جرمیا از طریق اشک‌هایش، اشک‌های خدا را نمایندگی می‌کند. و این، در واقع، قبل از اینکه به مرثیه‌ها برسیم، آغاز می‌شود.

می‌خواهم به فصل ۴، آیات ۱۹ تا ۲۲ برگردم، و وظیفه ارمیا بیان یا نمایندگی خدا برای اسرائیل است. و به همین دلیل است که ارمیا به عنوان پیامبر گریان شناخته می‌شود. باز هم، این فقط به این دلیل نیست که

ارمیا واقعاً مرد حساسی است، یا ارمیا مردی است که توانست با جنبه زنانه خود ارتباط برقرار کند، یا ارمیا نوعی پیامبر روانشناختی یا نمایه‌ای از پیامبر است.

این اندوه پیامبر، بیانگر درد و اندوه خود خداست. یکی از نکاتی که مفسران کتاب ارمیا به آن اشاره کرده‌اند این است که در این قسمت‌هایی که ارمیا درباره درد و گریه خود صحبت می‌کند، او پیامبر گریان است. یکی از نکاتی که در این قسمت‌ها متوجه می‌شویم این است که گاهی اوقات تشخیص اینکه دقیقاً چه کسی صحبت می‌کند دشوار است. آیا خداست؟ یا پیامبر؟ آیا مردم؟ یا به نوعی می‌تواند هر سه این موارد باشد؟ و بنابراین، یکی از این قسمت‌های اندوه یا عذاب، یکی از اولین قسمت‌هایی که در کتاب می‌بینیم، در ارمیا فصل ۴، آیات ۱۹ تا ۲۲ آمده است.

به غم و اندوه و رنج ارمیا گوش دهید. ارمیا می‌گوید: «این شبیه سخنان ارمیا است. او ارتش مهاجم و تمام اتفاقات وحشتناکی را که رخ می‌دهد، مشاهده می‌کند و از این بابت غمگین و سوگوار است».

این شبیه رنج و عذاب پیامبر از این رؤیا است، اما به آیه ۲۲ گوش دهید، و این را می‌گوید، و در آنجا، در آن مرحله، برای ما دشوار است که بگوییم، همانطور که در مورد قوم من صحبت می‌شود، آیا پیامبر است یا خداوند؟ من مطمئن نیستم که از نظر تفسیری، ما باید انتخاب کنیم. من فکر می‌کنم هر دو. ارمیا سخنان خدا را به این معنا بلعیده است که او به بیان خدا در شخص خود تبدیل شده است، و بنابراین ما واقعاً نیازی به دانستن آن نداریم.

آیا ارمیا است یا خداست؟ هر دو. فصل ۹، آیات ۱ تا ۳. باز هم، این بیان دیگری است قبل از اینکه به اعترافات درد و اندوه ارمیا بر سر نابودی قومش برسیم. ارمیا می‌گوید: ای کاش سر من آب بود و چشمانم چشمه اشک، تا روز و شب برای کشته‌شدگان دختر قومم گریه کنم.

و باز هم، به نظر می‌رسد که این واکنش انسانی یک پیامبر به نابودی و مرگ و عذابی است که قرار است بر سر مردم یهودا بیاید. و سپس در آیه ۲ ادامه می‌دهد: «کاش در بیابان منزلگاهی برای مسافران داشتم تا قوم خود را ترک کنم و از آنها دور شوم. کاش می‌توانستم از این وضعیت فرار کنم، اما در عوض، دائماً به خاطر خودم فاجعه گریه می‌کنم».

بنابراین، آیا این پیامبر است یا خداوند؟ خب، به نظر می‌رسد که پیامبر است. اما در آیه ۳، این را می‌خوانیم: زبان خود را مانند کمان خم می‌کنند. دروغ و نه حقیقت در زمین قوی شده است، زیرا آنها از شرارت به شرارت می‌روند و مرا نمی‌شناسند، خداوند می‌گوید.

و بنابراین شاید این ارمیا باشد که آرزو می‌کند می‌توانست شب و روز به خاطر ویرانی که بر اسرائیل نازل می‌شود، گریه کند. اما این غم خداست. این صدای خداست که در آیه ۳ پاسخ می‌دهد. و به یک معنا، در اینجا، آنچه اتفاق می‌افتد این است که گریه پیامبر به گریه خدا تبدیل می‌شود.

صدای پیامبر در صدای خدا ادغام می‌شود. این رفت و برگشت به خوبی در فصل ۹ بیان می‌شود. و آنچه در اینجا داریم این است که خداوند بین خشم و اندوه خود در رفت و آمد است. خشم و اندوه خود

می‌دانید، ما گاهی اوقات در عهد عتیق این برداشت را از خدا داریم. او صرفاً خدای خشم است. او خدای خشم است.

او عاشق نابودی است. او عاشق فرستادن طاعون بر مردم است. او عاشق این است که آنها را با رعد و برق نابود کند.

این بخش، درد خودِ خدا را آشکار می‌کند، هنگامی که او نظاره‌گر و ناظر بر آنچه بر قومش می‌گذرد، است. و به احساسی که از آن بیرون می‌آید گوش فرا دهید.

اول از همه، در آیه ۹ احساس خشم شدید وجود خواهد داشت. خداوند می‌گوید: «آیا آنها را به خاطر این چیزها مجازات نکنم؟» «آیا از چنین قومی انتقام خود را از آنها نگیرم؟ قطعاً. به یاد داشته باشید، آنها یک فاحشه بی‌وفا بودند. آنها صدها و صدها سال به عهد خود بی‌وفا بودند.

آنها با پرستش بت‌های دیگر به خدا خیانت کرده بودند. آنها مانند زنی بودند که به شوهرش خیانت کرده است. آیا نباید از چنین قومی انتقام بگیرم؟ قطعاً.

اما به اندوهی که در آیه ۱۰ آشکار می‌شود گوش دهید. آیا این خداست یا پیامبر؟ من برای کوه‌ها گریه و شیون و برای مراتع بیابان مرثیه سر خواهم داد زیرا آنها ویران شده‌اند، به طوری که هیچ‌کس از آنها عبور نمی‌کند و صدای گاوها شنیده نمی‌شود. هم پرندگان هوا و هم حیوانات وحشی فرار کرده و رفته‌اند.

و این غم وجود دارد. به ویرانی نگاه کنید. به ویرانی نگاه کنید.

به ویرانی‌ای که بر قوم خدا نازل شده نگاه کنید. و انگار این دوباره همان پیامبر است، به عنوان یکی از مردمی که آنچه را که در حال وقوع است، تجربه می‌کند. اما در آیه ۱۱، خداوند صحبت می‌کند.

و خداوند می‌گوید، اورشلیم را به تلی از ویرانه، به محل تجمع شغال‌ها، و شهر یهودا را به ویرانه‌ای غیرمسکونی تبدیل خواهم کرد. بنابراین، آنچه در اینجا مطرح می‌شود این است که خدا در آیه ۹ صحبت می‌کند. خدا سخنان خشم را می‌گوید. خدا در آیه ۱۱ صحبت می‌کند.

خدا کلمات خشم را بیان می‌کند. این بخش از غم و اندوه در آیه ۱۰ وجود دارد که در آن گوینده به وضوح مشخص نیست. اما ما باید آن را به نوعی به عنوان صدای خدا بشنویم، زیرا او کسی است که قبل و بعد از آن صحبت می‌کند.

و این تصور از خدا وجود دارد که از گناهان مردم خشمگین است. خشم شدید خداوند تا زمانی که تمام آنچه را که او طراحی کرده است به انجام نرساند، فروکش نخواهد کرد. اما از سوی دیگر، قلب شکسته خدا به خاطر نابودی دختر اورشلیم.

دخترش، همسرش، همه این چیزها را تجربه می‌کند. ما درباره زبان قضاوت یهودا به عنوان یک زن صحبت کردیم و اینکه چقدر منتقدان فمینیست از آن انتقاد می‌کنند که بیانگر چیزهایی درباره زنان است که برای فرهنگ و زمان ما مناسب نیست یا اینکه خدا به نوعی به عنوان یک شوهر بدرفتار یا یک متجاوز الهی به تصویر کشیده شده است. اما می‌خواهم به ما یادآوری کنم که هدف از این کار صرفاً خالی کردن خشم او نبود.

این برای بیرون ریختن درد یک شوهر خیانتکار است. یادم می‌آید وقتی همه فرزندانم گواهینامه رانندگی گرفتند، باید می‌رفتند و جلوی قاضی حاضر می‌شدند و امتیازات و مسئولیت‌هایی که رانندگی با خود به همراه دارد را به آنها یادآوری می‌کردند.

قاضی جلسه را به یک افسر پلیس واگذار کرد که به همه بچه‌های ما ویدیویی از یک تصادف رانندگی که جان یک جوان را گرفته بود نشان داد. قاضی این کار را نکرد چون از بچه‌ها متنفر بود و می‌خواست آنها را در تصادف ماشین ببیند. افسر پلیس این کار را نکرد چون از سال‌ها خدمت در نیروی انتظامی خسته شده بود.

قاضی و افسر آن تصاویر واضح را به عنوان هشدار برای فرزندانم ترسیم کردند، و من به عنوان یک والد آنجا نشستم و از اینکه آنها این کار را انجام دادند سپاسگزار بودم. من می‌بینم که خدا نیز همین کار را از طریق ارمیای نبی انجام می‌دهد. متکلمان گاهی اوقات در مورد بی‌احساسی خدا صحبت کرده‌اند.

ایده این است که خدا آنقدر از خلقتش جدا و آنقدر کاملاً متفاوت است که بر اساس هیچ موجود دیگری یا پاسخ آنها یا واکنش آنها به آنها، نه درد و نه شادی را تجربه نمی‌کند. و من دلیل اینکه متکلمان می‌خواستند بر تغییرناپذیری، ثبات و کاملاً متفاوت بودن خدا تأکید کنند را درک می‌کنم، اما این تصویر از خدا با کتاب ارمیا سازگار نیست. خدا قطعاً خدایی است که از درد قوم خود غمگین می‌شود.

ترنس فرتیم درباره رنج خدا صحبت کرده است، و من فکر می‌کنم این تصویر بسیار دقیقی از خدای کتاب ارمیا است. خدا همراه با ارمیا پیامبر گریه می‌کند. او خدایی نیست که بی‌تفاوت در بهشت نشسته باشد و بگوید، من این را حل خواهم کرد، من هدف متعالی خود را به انجام خواهم رساند، و در نهایت از این بابت خوشحال خواهم بود.

خداوند، وقتی می‌بیند که مردم انتخاب‌هایی می‌کنند که می‌داند برایشان نابودی به بار می‌آورد، وقتی رابطه‌اش با قومش قطع می‌شود، از آن ناراحت می‌شود. و بنابراین ایده‌ی خدای بی‌احساس، به هر دلیل الهیاتی که بخواهیم از آن برای محافظت از تغییرناپذیری خدا استفاده کنیم، به سادگی تصویر دقیقی از خدای عهد عتیق نیست. ارمیا فصل ۱۲، آیات ۷ تا ۱۱، دوباره، احساسات خدا را در تمام این ماجرا و رفت و برگشت بین درد و خشم خدا نشان می‌دهد.

در فصل ۱۲، آیه ۷، خداوند می‌گوید: «من خانه‌ام را ترک کرده‌ام، میراثم را رها کرده‌ام، بخشیده‌ام، و گوش دهید که او چگونه این قوم را توصیف می‌کند، محبوب جانم را به دست دشمنانش. خدا این کار را نکرد چون می‌خواست آنها را نابود کند، و این واقعیت که او آنها را محبوب جانم و میراثش، گرانبهارترین دارایی‌اش، توصیف می‌کند، نشان می‌دهد که این موضوع چقدر خداوند را عمیقاً رنج داده است.» در هوش نبی هوش فصل ۱۱، آیات ۸ و ۹، خداوند می‌گوید: «چگونه می‌توانم افرایم را رها کنم؟ مهم نیست که آنها چه کرده‌اند، من نمی‌توانم از دوست داشتن آنها دست بردارم.»

چگونه می‌توانم از آنها دست بکشم؟ بنابراین، خشم و غضب کامل خدا را بر قوم خود نازل نخواهم کرد و آنها را کاملاً نابود و نابود نخواهم کرد. اما خداوند می‌گوید، من میراث خود را رها کرده‌ام، محبوب روحم را رها کرده‌ام، و این باعث درد عمیقی برای خدا می‌شود. تصویر شگفت‌انگیزی از خدا

از این منظر به خدا فکر کنید. اما سپس خدا در آیه ۸ برمی‌گردد و می‌گوید، میراث من برای من مانند شیری در جنگل شده است. او صدایش را علیه من بلند کرده است.

بنابراین، از او متنفرم. بسیار خب، پس بیایید این را کنار هم بگذاریم. از معشوق روحم، از او متنفرم.

گاهی اوقات، ما امروزه از این عبارت استفاده می‌کنیم که خدا گناهکار را دوست دارد و از گناه متنفر است و من دلایل این کار را درک می‌کنم. اما گاهی اوقات، عهد عتیق تقریباً این ایده را منتقل می‌کند که خدا فقط از گناه متنفر نیست.

او از گناهکار نیز متنفر است. و این چیز ترسناکی برای کنار آمدن است. اما این خشم خداست

این خشم خداست. و این بخشی از عهد عتیق است که باید بشنویم. آیه ۹، آیا میراث من برای من مانند لانه کفتار است؟ آیا پرندگان شکاری از هر طرف علیه او هستند؟ بروید و تمام حیوانات وحشی را جمع کنید و آنها را بیاورید تا بخورند.

چوپانان بسیاری تاکستان مرا ویران کرده‌اند. سهم مرا پایمال کرده‌اند. سهم مرغوب مرا به بیابانی متروک تبدیل کرده‌اند.

و بنابراین، در اینجا خداوند در خشم خود می‌گوید، من حیوانات وحشی را علیه یهودا خواهم آورد، و آن حیوانات وحشی آنها را نابود خواهند کرد. اما سپس در آیه بعدی، خداوند از این واقعیت که رهبران اسرائیل کسانی هستند که این تاکستان زیبا را نابود کرده‌اند، غمگین است. و خداوند آن را کاشت و برکت داد و آن را در مکانی قرار داد که قرار بود کاملاً بارور شود.

اما این رهبران هستند و خداوند از این بابت غمگین است. آیه ۱۱، آنها آن را ویران کرده‌اند، ویرانی برای من سوگواری می‌کند. بنابراین، زمین سوگوار است، و خدا این گریه را می‌شنود، و این قلب او را لمس می‌کند، و او را غمگین می‌کند در همان زمان که تاکستان را به حیوانات وحشی می‌دهد تا آن را بخورند و مصرف کنند.

سپس در بحبوحه این سوگواری، خداوند می‌گوید، بر تمام ارتفاعات برهوت بیابان، ویرانگران آمده‌اند. شمشیر خداوند از این سر تا آن سر مکان را می‌بلعد. هیچ بشری آرامش ندارد.

علف هرز کاشتند و خار درو کردند. خود را خسته کردند اما سودی نبردند. به سبب خشم شدید خداوند، از محصول خود شرمنده خواهند شد.

و بنابراین دوباره، این متن را داریم: کدام خداست؟ آیا شما خدای عشق پرشور هستید و آیا اسرائیل محبوب روح شماسست، یا هدف قضاوت شماسست که از آن متنفرید و می‌خواهید در خشم شدید خود آن را از بین ببرید؟ پاسخ هر دوی این موارد است. و بنابراین، همانطور که ارمیا در حال دعا برای اعترافات خود است و حداقل در جاهایی که ارمیا از آنچه اتفاق می‌افتد و آنچه تجربه می‌کند و آنچه از سر می‌گذراند، غمگین است، او فقط سختی‌های خدمت خود را بیان نمی‌کند. او غم و اندوه قلب خدا را از آنچه در بحبوحه این عهد شکسته و گسسته که در آن رابطه بین خدا و قومش قطع شده است، اتفاق افتاده است، منعکس می‌کند.

فصل ۱۴، آیات ۱۷ تا ۱۸. باز هم، ما در بحبوحه این متن هستیم که با عهدی شکسته سروکار دارد. ما در بحبوحه این متن هستیم که اعترافات و سوگواری‌های ارمیا نبی را داریم.

اکنون خدا این را به طور خاص به ارمیا، به مردم خواهد گفت. تو این کلام را به آنها بگو: بگذار چشمان من روز و شب اشک بریزد و آرام نگیرد. زیرا دختر باکره قوم من با زخمی بزرگ و ضربه‌ای سهمگین تکه تکه شده است.

اگر به صحرا بروم، کسانی هستند که با شمشیر زخمی شده‌اند. و اگر وارد شهر شوم، این بیماری قحطی است، زیرا هم انبیا و هم کاهنان در سرزمین خود کار می‌کنند و هیچ دانشی ندارند. بسیار خوب، نکته مهم در مورد این متن این است.

خداوند به ارمیا می‌گوید، تو این کلام را به آنها بگو، بگذار چشمانم پر از اشک شود. بسیار خوب، پس نکته‌ی مهم در این مورد این است که گریه‌ی پیامبر در واقع وحی خداست. خدا می‌گوید، من می‌خواهم که شما گریه کنید و این کلام من به آنها در این موقعیت خاص است.

بنابراین، دوباره، فقط ارمیا به عنوان یک انسان نیست که می‌گوید این یک وضعیت وحشتناک است. فقط احساسات انسانی ارمیا نیست. فقط ارمیا به عنوان عضوی از مردم اسرائیل نیست که فکر می‌کند، وای ببینید کشور ما قرار است چه چیزهایی را از سر بگذراند.

فقط ارمیا نیست که سوگواری می‌کند، و خداوند به او می‌گوید، ارمیا، این کلام خداوند است. بیایید ادامه دهیم. خداوند به ارمیا می‌گوید، به عنوان بخشی از کلام نبوی تو، فقط نگو، خداوند می‌گوید، همچنین در مقابل آنها بایست و بگو، خداوند چنین می‌گریاند.

اندرو شید این نظر را مطرح می‌کند. او می‌گوید اگر قصد و طرح خدا صرفاً این بود که پیامی را که مردم باید بشنوند به آنها بگوید، خداوند می‌توانست آن پیام را از راه دور، از طریق مشورت الهی در آسمان، ابلاغ کند. اما خداوند می‌خواست آن پیام را از طریق یک شخص، از طریق یک وسیله ابلاغ کند.

و با دیدن گریه‌های ارمیا، ای، که سرم چشمه اشک بود، تا بتوانم روز و شب گریه کنم. این فقط یک پیامبر. بیش از حد حساس نیست. این خود خداست که برای نابودی قومش سوگواری می‌کند.

بنابراین فراتر از اینکه اعترافات صرفاً بیانگر مشکل شخصی ارمیا باشند، اعترافات درباره شکسته شدن پیمان بین خدا و اسرائیل هستند. پیمان شکسته شده است. ازدواج به طور جبران‌ناپذیری آسیب دیده است.

خودِ دعا در حال تعطیل شدن است. ارمیا به جای دعا برای مردم، فراخوانده می‌شود تا علیه آنها دعا کند و از خدا بخواهد که آنها را داوری کند. اکنون، به عنوان یک پیامبر، خداوند نزد شما می‌آید.

خداوند به شما می‌گوید، برای این مردم دعا نکنید. شما چه واکنشی به این موضوع نشان می‌دهید؟ اگر شما کشیش یک کلیسا باشید و روزی پیامی از جانب خدا بشنوید، برای گله خود دعا نکنید. من فکر می‌کنم هر چقدر هم که بخواهید به آنچه خدا گفته گوش دهید، احتمالاً حتی وقتی نمی‌توانید جلوی خودتان را بگیرید. دعا خواهید کرد.

و ارمیا، به شکلی کاملاً واقعی، این کار را در فصل ۱۴ انجام می‌دهد، زیرا ما نه تنها بین خدا و پیامبر، بلکه بین خدا و مردم نیز شاهد گسستگی دعا هستیم. و در فصل ۱۴، مردم با اعتراف به گناه خود به سوی خدا می‌آیند. و این چیزی است که مردم، آنها قلب خود را در دعا به سوی خدا جاری خواهند کرد.

به یاد داشته باشید که ارمیا کسی است که این دعاها را برای مردم بیان می‌کند. بنابراین، به یک معنا، خدا گفته است، ارمیا، برای این مردم دعا نکن. برای آنها شفاعت نکن.

در هر صورت، من قصد پاسخ دادن ندارم. دعای ارمیا اعتراف به گناه برای مردم است. او کاری را انجام می‌دهد که خدا به او گفته بود انجام ندهد.

و این چیزی است که دعا می‌گوید: اگرچه گناهان ما علیه ما شهادت می‌دهند، ای خداوند، به خاطر نام خود عمل کن. زیرا ارتدادهای ما بسیار است، کفش‌های ما، رویگردانی‌های ما بسیار است.

این همان چیزی است که پیامبر در باب‌های ۲ و ۳ درباره آنها گفته بود. ما به تو گناه کرده‌ایم. بگذارید از شما سوالی بپرسم. آیا این اعتراف خوبی به نظر می‌رسد؟ بله، خیلی خوب به نظر می‌رسد.

همه عناصر لازم رو داره. به مقدار مناسب فروتنی و از این جور چیزا. منظورم اینه که، اعتراف باید همین باشه.

آنگاه به خدا می‌گویند، ای امید اسرائیل، ای نجات‌دهنده‌ی آن در زمان سختی. چرا باید مانند غریبی در این سرزمین باشی، مانند مسافری که برای شبی در آنجا می‌ماند؟ چرا باید مانند مردی سرگردان، مانند جنگجوی قدرتمندی باشی که نمی‌تواند ما را نجات دهد؟ پروردگارا، چرا از قوم خود روی برمی‌گردانی؟ با این حال، ای پروردگارا، تو در میان ما هستی و ما به نام تو خوانده می‌شویم، ما را ترک مکن. آیا این اعتراف خوبی است؟ کاملاً.

آنها به گناه خود اعتراف می‌کنند. آنها به نیاز و وابستگی خود به خدا اعتراف می‌کنند. در واقع، این نوع دعا همان دعایی است که ارمیا در فصل ۳، آیات ۲۲ تا ۲۵ به آنها می‌گوید.

این چیزی است که باید دعا کنی. خداوند در آنجا می‌گوید، ای بی‌وفاء، برگرد و من بی‌وفایی تو را شفا خواهم داد. و مردم می‌گویند، اینک، ما به سوی تو می‌آییم، ای خدا، زیرا تو خداوند، خدای ما هستی.

به راستی تپه‌ها و بزم‌های کوهستان فریبی بیش نیستند. به راستی که نجات اسرائیل در خداوند، خدای ماست. آن متن، زمانی را مجسم می‌کند که آنها سرانجام از بت‌های خود دست می‌کشند.

آنها بالاخره تمام اعمال گذشته را باطل خواهند کرد. و به سوی خدا اعتراف خواهند کرد. و ما در فصل ۱۴ به این موضوع نگاه می‌کنیم و می‌گوییم، خب، شاید ما اینجا هستیم.

شاید بالاخره به اینجا رسیده‌ایم. و تمام این قضاوت‌ها، این چیزهای دیگری که قرار است در ادامه‌ی کتاب اتفاق بیفتد، دیگر ضروری نیستند. آنها دقیقاً کلمات درست را به خدا می‌گویند.

آنها آن کلماتی را که خداوند در دادگاه در فصل ۲ به آنها گفت، به خدا نمی‌گویند: ما گناه نکرده‌ایم. ما از بعل‌ها پیروی نکرده‌ایم. ما بی‌گناه هستیم.

خب، ما که نمی‌فهمیم چی می‌گی. در همان حال، آنها می‌گفتند، پروردگارا، ما نمی‌توانیم جلوی خودمان را بگیریم. ما باید دنبال این خدایان بدویم.

ما به درخت می‌گوییم، تو پدر ما هستی. به سنگ می‌گوییم، تو مادر ما هستی. آنها این جور چیزها را نمی‌گویند.

آنها کلمات درستی می‌گویند. و بنابراین، ما فکر می‌کنیم که خدا مسلماً به دعای آنها پاسخ خواهد داد. درست است؟ خدا مسلماً خواهد گفت، عالی است، ما دوران احیای ملی را سپری می‌کنیم. داوری دفع شده است.

این پایان کتاب ارمیا است. اما نه، آیه ۱۰ این را می‌گوید، خداوند در مورد این قوم چنین می‌گوید. آنها دوست داشته‌اند که اینگونه سرگردان باشند.

آنها پاهای خود را مهار نکرده‌اند. بنابراین، خداوند آنها را نمی‌پذیرد. اکنون او گناهان آنها را به یاد خواهد کرد. آورد و گناهانشان را مجازات خواهد کرد.

ارمیا، برای این افراد دعا نکن. ارمیا، پروردگارا، نمی‌توانم جلوی خودم را بگیرم. باید برایشان دعا کنم.

قوم نزد تو می‌آیند و به گناهان خود اعتراف می‌کنند. خداوند می‌گوید، ارمیا، من گوش نخواهم داد زیرا اینها فقط حرف هستند. و پاهای خود را مهار نکرده‌اند.

آنها واقعاً رو بر نمی‌گردانند. و یک جمله تکان دهنده در اینجا، خداوند می‌گوید، من گناه آنها را به یاد خواهم آورد. اگر به متن عهد جدید در ارمیا 31 فکر کنید، وقتی خداوند می‌گوید، من دیگر گناه آنها را به یاد نخواهم آورد، و ما هنوز به آن نقطه نرسیده ایم.

چون مردم تغییر نکرده‌اند، متحول نشده‌اند. منظورم این است که دعای بزرگ، سخنان عالی، و عقاید راست کیشانه.

این می‌تواند در هر کتاب دعای اعترافی قرار گیرد. اما کلمات بدون توبه واقعی و حقیقی هیچ معنایی ندارند. بنابراین، اگر این کافی نیست، پیامبر دوباره به نمایندگی از مردم با اعتراف دیگری در همان فصل به حضور خداوند می‌آید.

بلافاصله پس از این متن که خداوند فرمود: «بگذارید چشمانم روز و شب اشک بریزد و آرام نگیرد، زیرا دختر باکره قوم من شکسته است.» قوم دوباره به سوی خدا می‌آیند. و باز ای پیامبر، برای این قوم دعا نکن، ارمیا.

خدایا، کاری از دستم برنمیاد. در هر صورت برایشون دعا می‌کنم. و این دعایی هست که اونجا پیدا میشه.

آیا یهودا را کاملاً رد کرده‌ای؟ آیا روح از صهیون بیزار است؟ چرا ما را چنان به زمین کوبیده‌ای که هیچ شفایی برای ما نیست؟ ما به دنبال صلح بودیم، اما هیچ خیری حاصل نشد. ما به دنبال زمان شفا بودیم، اما اینک وحشت. اکنون، درست در اینجا، تقریباً به نظر می‌رسد که رنج ما نوعی ناعادلانه است.

ما نمی‌فهمیم تو چه می‌کنی. اما به آنچه بعد از این می‌گویند گوش کن. آیه ۲۰، ای خداوند، ما به شرارت خود و به گناه پدران خود اعتراف می‌کنیم.

آنها دیگر نمی‌گویند که پدران انگور ترش می‌خورند و دندان‌های بچه‌ها کج می‌شود. ما هم به اندازه پدرانمان گناهکاریم. آنها این را تصدیق می‌کنند.

ما به تو گناه کرده‌ایم. ما را به خاطر نامت تحقیر نکن. ای اورشلیم، تخت باشکوه خود را بی‌آبرو مساز.

و بعد این را می‌گویند: به یاد داشته باش و عهد خود را با ما نشکن. خیلی طعنه‌آمیز است، نه؟ فصل ۱۱ این بخش را معرفی می‌کند. تو عهد را شکسته‌ای.

لعنت‌های عهد در راه است. فصل ۱۴، خداوند، عهد خود را با ما نشکن. این دعای خوبی است.

باز هم، این می‌تواند در کتاب‌های دعای عبادی ما کارساز باشد، اما این زمانی است که خدا در فصل ۱۵ پاسخ می‌دهد، اگرچه موسی و سموئیل در مقابل من ایستاده بودند، اما قلب من به سمت این مردم متمایل

نمی‌شد. آنها را از نظر من دور کن و آنها طاعون و تمام چیزهایی را که خداوند تهدید کرده بود علیه آنها به ارمغان بیاورد، تجربه خواهند کرد. نفرین‌های عهد در حال اجرا هستند

اعتراف بزرگی بود، دعای بزرگی بود. خداوند اجابت نخواهد کرد. ارمیا، برای این مردم دعا نکن

خداوند به آنچه که قرار است انجام دهد، ادامه خواهد داد. این پاسخ به آن اعتراف بزرگ است. خداوند، اعلام می‌کند که من چهار نوع ویرانگر بر آنها خواهم گماشت، شمشیر برای کشتن، سگ‌ها برای دریدن، پرندگان هوا و حیوانات زمین برای خوردن و نابود کردن.

و پس از آنکه آنها را به خاطر کاری که منسی، پسر حزقیا، پادشاه یهودا، در اورشلیم انجام داد، مایه وحشت، همه پادشاهی‌های زمین کردم، اکنون داوری‌ای که او مدتی پیش تهدید کرده بود و از آن جلوگیری کرده بود دوباره در حال اجرا است. خداوند به دعا‌های آنها گوش نمی‌دهد. و خداوند دوباره در آیات بعدی درباره غم و اندوه همه اینها صحبت خواهد کرد و ما با نگاهی به این متن به پایان خواهیم رساند.

فصل ۱۵، آیه ۵. ای اورشلیم، چه کسی بر تو رحم خواهد کرد؟ چه کسی برای تو اندوهگین خواهد شد؟ چه کسی از تو روی خواهد گرداند تا از حال تو جويا شود؟ خداوند می‌گوید: تو مراد کردی. تو به عقب برگشته‌ای. پس من دست خود را علیه تو دراز کرده و تو را نابود خواهم کرد.

از پشیمانی خسته‌ام. من آنها را با چنگال غربال‌گری در دروازه‌های سرزمین غربال کرده‌ام. آنها را بی‌خانمان کرده‌ام و قوم خود را نابود کرده‌ام.

شما این خدای خشمگین را می‌بینید، اما من طنز این سوال را نیز می‌بینم. ای اورشلیم، چه کسی بر تو رحم خواهد کرد؟ یا چه کسی برای تو سوگواری خواهد کرد؟ پاسخ این سوال، خواست خود خداوند است. «خداوند در آیه ۸ می‌گوید:» من بیوه‌زنان ایشان را از شن‌های دریا بیشتر گردانیده‌ام

مردم گفته بودند، عهد خود را با ما نشکنید. در عهد ابراهیمی، خدا وعده داده بود که قوم اسرائیل را مانند شن‌های ساحل دریا بی‌شمار کند. اکنون، در نقض عهد ابراهیمی، خدا بیوه‌زنان آنها را بیشتر از شن‌های ساحل دریا می‌کند.

عهد شکسته شده است. او که هفت ساله به دنیا آمده، ضعیف شده است. او از حال رفته است.

پسرش در حالی که هنوز روز بود، درگذشت و او رسوا و بی‌آبرو شد. و بقیه‌ی ایشان را به شمشیر خواهم سپرد، پیش از آنکه دشمنانشان خداوند را اعلام کنند. اعترافات ارمیا فقط دعا‌های یک پیامبر مبارز نیست

آنها، به یک معنا، به ما کمک می‌کنند تا خدای غمگین را ببینیم. و در الهیات ما از خدا، ارمیا ۱۱ تا ۲۰ چیزی بسیار قدرتمند را به ما یادآوری می‌کند. اینکه خدا، خدای با شور و احساسات باورنکردنی است.

خدای که گناه را تجربه می‌کند و خشم و عصبانیت نسبت به آن را احساس می‌کند. و بهتر است که ما از آن جنبه از خدا غافل نشویم، از آن اجتناب نکنیم یا سعی نکنیم آن را از بین ببریم. بلکه خدای از عشق و رحمت و شفقت و لطف که حتی در حین داوری بر قوم خود، غمگین نیز می‌شود.

از طریق اعترافات ارمیا، ما نه تنها بینشی در مورد شخصیت پیامبر به دست می‌آوریم، بلکه در مورد شخصیت و ماهیت خود خدا نیز به ما وحی می‌شود. شما

دکتر گری یِتس در حال تدریس کتاب ارمیا است. این جلسه ۱۵، اعترافات ارمیا، بخش ۲، تأثر خدا است